

زخراتش

احراق بیت فاطمه علیها السلام

در منابع اهل سنت

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

زخم آتش (احراق بیت فاطمه علیهاالسلام در منابع اهل سنت)

نویسنده:

علی لباف

ناشر چاپی:

منیر

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۸	زخم آتش احراق بیت فاطمه علیهاالسلام در منابع اهل سنت
۸	مشخصات کتاب
۹	دورنمای مطالب
۱۴	پیش گفتار
۱۵	گفتار یکم
۱۵	بررسی استناد ماجرای تهدید به احراق
۱۵	ثبوت ماجرای تهدید بیت فاطمه «علیهاالسلام» به احراق در سایر منابع اهل سنت
۱۶	کتاب «الإمامة و السياسة» نوشته «ابن قتیبه دینوری» است
۱۶	اشاره
۱۸	محور یکم
۱۸	محور دوم
۱۸	محور سوم
۱۸	محور چهارم
۱۸	پاسخ به محورهای چهارگانه
۱۸	اشاره
۱۹	پاسخ به محور یکم
۱۹	پاسخ به محور دوم
۱۹	پاسخ به محور سوم
۱۹	پاسخ به محور چهارم
۲۰	گفتار دوم
۲۰	بررسی دلالت ماجرای تهدید به احراق
۲۱	نکته یکم
۲۱	نکته دوم

- نکته سوم ۲۱
- نکته چهارم ۲۱
- دستیابی به شخصیت مذهبی «بن قتیبه» ۲۲
- جمع بندی ۲۳
- اشاره ۲۳
- نتیجه گیری ۲۳
- انگیزه ثبت سندی حاکی از تهدید بیت فاطمه «علیهاالسلام» به احراق توسط «بن قتیبه» چیست؟ ۲۴
- اشاره ۲۴
- الف) در مسیر پاسخگویی ۲۴
- اشاره ۲۴
- سیری در مطالب مندرج در کتاب «الإمامة و السياسة» ۲۵
- سیر یکم ۲۵
- سیر دوم ۲۵
- سیر سوم ۲۶
- سیر چهارم ۲۷
- سیر پنجم ۳۰
- ب) نتیجه گیری ۳۱
- اشاره ۳۱
- توجه ۳۳
- چرا مؤلف کتاب «الإمامة و السياسة» از آتش زدن درب خانه فاطمه «علیهاالسلام» سخنی به میان نمی آورد؟ ۳۳
- اشاره ۳۳
- الف) در مسیر پاسخگویی ۳۳
- تبیین پرسش ۳۳
- یادآوری انگیزه مؤلف کتاب «الإمامة و السياسة» از ثبت سند حاکی از تهدید بیت فاطمه «علیهاالسلام» به احراق ۳۴
- نمونه هایی از تلاش مؤلف کتاب، برای صیانت از این انگیزه ۳۵
- معیار مؤلف کتاب، برای ثبت یا کتمان حوادث فاطمیّه ۳۷

۳۸ (ب) نتیجه گیری

۳۸ اشاره

۳۹ جستجو برای کشف اسناد حاکی از (آتش زدن درب خانه فاطمه «علیهاالسلام») در منابع اهل سنت

۳۹ الف) قرائن آتش زدن درب خانه فاطمه «علیهاالسلام»

۳۹ قرینه یکم)

۴۰ قرینه دوم)

۴۱ (ب) نشانه هایی از اسناد آتش زدن درب خانه فاطمه «علیهاالسلام»

۴۱ نشانه یکم)

۴۱ نشانه دوم)

۴۲ مروری دیگر بر حوادث تلخ (هجوم به بیت فاطمه علیهاالسلام):

۴۲ حادثه یکم)

۴۳ حادثه دوم)

۴۳ حادثه سوم)

۴۳ حادثه چهارم)

۴۴ حادثه پنجم)

۴۴ ثبت سند حاکی از (ضرب و جرح حضرت زهرا علیهاالسلام) توسط «بن قُتیبَه» و حذف آن از کتاب «المعارف»

۴۵ خاتمه

۴۶ و آن گاه که تعصب، دیده عقل را نابینا می کند

۴۷ درباره مرکز

زخم آتش احراق بیت فاطمه علیهاالسلام در منابع اهل سنت

مشخصات کتاب

سرشناسه: لباف علی ۱۳۵۳ - عنوان و نام پدیدآور: زخم آتش احراق بیت فاطمه علیهاالسلام در منابع اهل سنت به اهتمام
علی لباف

مشخصات نشر: تهران منیر ۱۳۸۵.

مشخصات ظاهری: ۶۲ ص.

شابک: ۶۵۰۰ ریال ۹۷۸-۹۶۴-۵۳۹-۰۰۶-۶:

وضعیت فهرست نویسی: فاپا

یادداشت: چاپ دوم.

یادداشت: کتابنامه به صورت زیرنویس.

عنوان دیگر: احراق بیت فاطمه علیهاالسلام در منابع اهل سنت موضوع: فاطمه زهرا (س)، ۸؟ قبل از هجرت - ۱۱ ق --
تعقیب و ایذاء

موضوع: فاطمه زهرا (س)، ۸؟ قبل از هجرت - ۱۱ ق -- نظر اهل سنت

رده بندی کنگره: BP۲۷/۳ ت ۷ ۲ ۱۳۸۵

رده بندی دیویی: ۲۹۷/۹۷۳

شماره کتابشناسی ملی: م ۸۵-۷۳۷۳

ص: ۱

گفتار یکم: بررسی استناد ماجرای تهدید به احراق

ثبت ماجرای (تهدید بیت فاطمه «علیها السلام» به احراق) در سایر منابع اهل سنت

کتاب «الإمامة و السياسة» نوشته «ابن قُتیبَه دینوری» است

تصریحات اهل سنت به صحّت انتساب کتاب «الإمامة و السياسة» به «ابن قُتیبَه»

۱- تصریح «ابوبکر بن العربی»

۲- تصریح «نجم الدین عمر بن محمّد مکی»

۳- تصریح «قاضی ابو عبدالله تنوزی»

۴- تصریح «ابن حَجْر هیتمی»

۵- تصریح «ابن خلدون»

۶- تصریح «تقی الدین فاسی مکی»

۷- تصریح «شاه سلامه الله»

تصریحات محققان مُعاصر عرب به صحّت انتساب کتاب «الإمامة و السياسة» به «ابن قُتیبَه»

۱- تصریح «فرید وجدی»

۲- تصریح «عمر رضا کحاله»

مهم ترین دلایل مخالفان انتساب کتاب «الإمامة و السياسة» به «ابن قُتیبَه»

پاسخ به محورهای چهارگانه

گفتار دوم: بررسی دلالت ماجرای تهدید به احراق

آشنایی با عقاید مذهبی «ابن قُتیبَه دینوری»

نکات راهگشا در تحلیل اندیشه های «ابن قُتیبَه»

نکته یکم

نکته دوم

نکته سوم

نکته چهارم

فرازهایی از عقاید «اهل حدیث»

۱- عقیده صریح و بیپروا به تجسیم و تشبیه خداوند!

۲- تقدیرگرایی به مفهوم جبری آن!

۳- فضیلت خلفای چهارگانه به ترتیب خلافت آنها!

۴- عدالت همه صحابه!

ص: ۳

۵- وجوب اطاعت از سلطان جائز!

دستیابی به شخصیت مذهبی «ابن قتیبه»

۱- دیدگاه «ذهبی»

۲- دیدگاه «ابن حجر عسقلانی»

جمع بندی

انگیزه ثبت سندی حاکی از (تهدید بیت فاطمه «علیها السلام» به احراق) توسط «ابن قتیبه» چیست؟

الف) در مسیر پاسخگویی

سیری در مطالب مندرج در کتاب «الإمامة و السياسة»

سیر یکم

سیر دوم

سیر سوم

سیر چهارم

سیر پنجم

ب) نتیجه گیری

سایر مورّخین سنّی که ماجرای «تهدید به احراق» را ثبت نموده اند

چرا مؤلف کتاب «الإمامة و السياسة» از (آتش زدن درب خانه فاطمه «علیها السلام») سخنی به میان نمی آورد؟

الف) در مسیر پاسخگویی

تبیین پرسش

ص: ۴

یادآوری انگیزه مؤلف کتاب، از ثبت سند حاکی از (تهدید بیت فاطمه «علیها السلام» به احراق)

نمونه هایی از تلاش مؤلف کتاب، برای صیانت از این انگیزه

معیار مؤلف کتاب، برای ثبت یا کتمان حوادث فاطمیّه

ب) نتیجه گیری

جستجو برای کشف اسناد حاکی از (آتش زدن درب خانه فاطمه «علیها السلام») در منابع اهل سنت

الف) قرائن آتش زدن درب خانه فاطمه «علیها السلام»

نقل «بلاذری»

نقل «ابوالفداء»

نقل «ابن عبد ربّه»

ب) نشانه هایی از اسناد آتش زدن درب خانه فاطمه «علیها السلام»

نقل «ابن ابی الحدید»

جمع بندی و نتیجه گیری

نقل «مسعودی»

ثبت سند حاکی از (ضرب و جرح حضرت زهرا علیها السلام) توسط «ابن قُتیبّه» و حذف آن از کتاب «المعارف»

ص: ۵

نقل «ابن شهر آشوب مازندرانی»

نقل «گنجی شافعی»

خاتمه

و آنگاه که تعصب، دیده عقل را نابینا میکند

ص: ۶

پیش‌گفتار

«عبد‌العزیز نعمانی» در نقد اسناد و مدارک تاریخی حاکی از به شهادت رسیدن حضرت فاطمه زهرا «علیها‌السلام» مینویسد:

«یکی دیگر از روایان این داستان، ابن‌قتیبه، عبداللهبن‌مُسلم دینوری است که در کتاب الإمامة و السیاسة میگوید:

ابوبکر درباره گروهی که از بیعت با او خودداری کرده و پیرامون علی گرد آمده بودند، پرسید و عمر را پیش آنان فرستاد.

عمر به خانه علی آمد و آنان را آواز داد ولی آنان بیرون نیامدند، پس عمر هیزم خواست و گفت:

سوگند به آن که جان عمر در دست اوست، اگر بیرون نیاید، خانه را با هر که در آن است به آتش خواهم کشید.

به او گفتند: اگر فاطمه در آنجا باشد چه؟

گفت: حتی اگر او در آنجا باشد.

پس همه جز علی بیرون آمدند و بیعت کردند. (۱).

برخی با استناد از کتاب الإمامة و السیاسة که به زعم آنان نویسنده آن ابن‌قتیبه دینوری که مسلک سنی داشته، سعی نموده‌اند تا از این طریق شهادت حضرت فاطمه به اثبات برسانند، در حالی که در این استناد دو اشکال وجود دارد.

اول آن که از روایت الإمامة و السیاسة چنین بر می‌آید که حضرت عمر صرفاً به تهدید بسنده نمود و مخالفان را متقاعد ساخت تا بیعت نمایند و در جهت سوزاندن خانه حضرت فاطمه و حمله به آن بانوی گرامی هیچگونه اقدامی ننمود.

دوم آن که کتاب الإمامة و السیاسة تألیف ابن‌قتیبه دینوری نمی‌باشد و علما در انتساب آن به ابن‌قتیبه دینوری تردید دارند. (۲).

در این نوشتار، سعی داریم تا به اختصار، به بررسی ادعاهای «عبد‌العزیز نعمانی» درباره «استناد و دلالت» این مدرک مهم تاریخی

ص: ۷

۱- به نقل از: الإمامة و السیاسة، ج ۱، ص ۱۲

۲- فصلنامه ندای اسلام، شماره ۳، مقاله، «فاطمه زهرا از ولادت تا افسانه شهادت» ص ۶۹-۷۰

بررسی استناد ماجرای تهدید به احراق

ثبت ماجرای (تهدید بیت فاطمه «علیها السلام» به احراق) در سایر منابع اهل سنت

قبل از آن که به بررسی استناد کتاب «الإمامة و السياسة» به «ابن قتیبه» بپردازیم، این نکته مهم را یادآور می‌شویم که:

ثبوت و ضبط (تهدید عمر مبنی بر، به آتش کشیدن خانه فاطمه «علیها السلام») تنها به کتاب «الإمامة و السياسة» اختصاص نداشته و تصریحات حاکی از صحت وقوع این ماجرا را در سایر منابع معتبر مکتب خلفا نیز می‌توان مشاهده نمود.

جالب تر آن که این تصریحات، در منابع و مآخذی مندرج می‌باشند که جای هیچگونه تردیدی در انتساب آنها به نویسندگانشان وجود ندارد.

برخی از این منابع عبارت اند از:

۱- «أنساب الأشراف» (تألیف: بلاذری، متوفای ۲۷۹)، ج ۱، ص ۵۸۶، رقم ۱۱۸۴، چاپ مصر.

۲- «تاریخ الأمم و الملوك» (تألیف: طبری، متوفای ۳۱۰)، ج ۲، ص ۴۴۳، چاپ بیروت.

۳- «العقد الفرید» (تألیف: ابن عبد ربّه، متوفای ۳۲۸)، ج ۵، ص ۱۳-۱۴، چاپ بیروت، ۱۴۰۴ق (= ج ۳، ص ۶۴، چاپ مصر، ۱۳۵۳

«المختصر فی أخبار البشر» (تألیف: ابو الفداء، متوفای ۷۳۲)، ج ۱، ص ۱۵۶، چاپ بیروت (=ج ۱، ص ۱۶۵، چاپ مصر).

همان طور که ملاحظه می فرمایید، ثبت و ضبط (تهدید عمر مبنی بر احراق بیت فاطمه «علیها السلام») «الإمامة و السياسة» اختصاص نداشته و با استناد به منابع فوق می توان گفت:

جای هیچ شکی در (تهدید عمر مبنی بر، به آتش کشیدن خانه فاطمه «علیها السلام») وجود ندارد و وقوع این ماجرا، از حوادث قطعی و تردید ناپذیر در تاریخ اسلام می باشد.

کتاب «الإمامة و السياسة» نوشته «ابن قتیبه دینوری» است

اشاره

این کتاب، بارها با نام مؤلف آن، یعنی «ابن قُتیبَه دینوری، متوفای ۲۷۶» در مصر و سایر کشورها به چاپ رسیده است.

علاوه بر این، بسیاری از علمای اهل سنت به تألیف این کتاب توسط «ابن قُتیبَه» و صحّت انتساب آن به وی، تصریح نموده اند.

برخی تصریحات اهل سنت به صحّت انتساب کتاب «الإمامة و السياسة» به «ابن قُتیبَه» بدین شرح میباشد:

-۱

«ابوبکر بن العربی» در کتاب «العواصم من القواصم» صفحه ۲۴۸.

-۲

«نجم الدین عمر بن محمد مکی» مشهور به «ابن فهد» در کتاب «إتحاف الوری بأخبار امّ القری»، ذیل حوادث سال ۹۳ قمری.

-۳

ص: ۹

«قاضی ابو عبدالله تنوزی» معروف به «ابن شباط» در کتاب «الصله السمطیه»، فصل دوم، باب ۳۴.

۴-

«ابن حَجَر هیتمی» در کتاب «تطهیر الجنان و اللسان»، صفحه ۷۲.

۵-

«ابن خلدون» در کتاب «العبر و دیوان المبتداء و الخبر» معروف به «تاریخ ابن خلدون»، جلد دوم، صفحه ۱۶۶.

۶-

«تقی الدین فاسی مکی» در کتاب «العقد الثمین»، جلد ششم، صفحه ۷۲.

۷-

«شاه سلامه الله» در کتاب «معركة الآراء»، صفحه ۱۲۶.

اظهارات شخصیت های فوق- که همگی از بزرگان اهل سنت می باشند- مؤید صحت انتساب کتاب «الإمامة و السياسة» به «ابن قتیبه» می باشد.

همچنین برخی از محققان معاصر عرب نیز به تألیف این کتاب توسط «ابن قتیبه» تصریح نموده اند.

برخی تصریحات محققان معاصر عرب به صحت انتساب کتاب «الإمامة و السياسة» به «ابن قتیبه» بدین شرح می باشد:

۱-

«فرید وجدی» در کتاب «دائرة المعارف القرن العشرين»، جلد دوم، صفحه ۷۴۹ و صفحه ۷۵۴.

۲-

ص: ۱۰

«عمر رضا کحاله» در کتاب «معجم المؤلفین»، جلد دوم، صفحه ۲۹۷.

مهم ترین دلایل مخالفان انتساب کتاب «الإمامة و السياسة» به «ابن قُتیبَه» را در چهار محور میتوان گردآوری نمود: (۱)

محور یکم

مؤلف در متن کتابش از بانویی نقل قول کرده است که در سال ۹۲ قمری شاهد فتح اندلس بوده است؛ و این مطلب با سال حیات «ابن قُتیبَه» سازگاری ندارد!

محور دوم

مؤلف در متن کتابش از «ابو لیلی» نقل قول کرده است؛ در حالی که وی به سال ۱۴۸ قمری قاضی کوفه بوده است؛ و این مطلب با سال حیات «ابن قُتیبَه» سازگاری ندارد!

محور سوم

در متن کتاب آمده است که مؤلف آن در شهر دمشق بوده است؛ در حالی که «ابن قُتیبَه» از شهر بغداد جز به شهر «دینور» نرفته است!

محور چهارم

مؤلف در کتابش از حمله «موسی بن نصیر» به مراکش یاد میکند؛ در حالی که این شهر در سال ۴۵۴ قمری بنا شده است؛ و این مطلب با سال حیات «ابن قُتیبَه» سازگاری ندارد!

پاسخ به محورهای چهارگانه

اشاره

پاسخ به محورهای چهارگانه (۲).

ص: ۱۱

۱- ر.ک: مقاله «دراسة فی کتب ابن قُتیبَه» (تألیف: عبدالله جبوری)، مجله «آداب المستنصریة»، ش ۲، ص ۲۴۵؛ مقدمه کتاب «عیون الاخبار» (تألیف: محمد اسکندری)، ج ۱، ص ۲۵؛ مقدمه کتاب «المعارف» (تألیف: ثروت عکاشه)، ص ۵۹.

۲- ر.ک: مقاله «کتاب الإمامة و السياسة» (تألیف: جبرائیل جبور)، مجله «الأبحاث» ش ۳ (سال سیزدهم)، ص ۳۸۸-۳۸۹.

پاسخ به محور یکم)

در سند، نام برخی از افراد ساقط شده است؛ چنانچه در برخی نسخه های کتاب، عبارت «ذکروا» به چشم میخورد.

پاسخ به محور دوم)

روش «ابن قُتیبَه» چنین بوده است که مطالب را بی واسطه از «ابن ابی لیلی» نقل می نموده است؛ چنانچه در تألیف کتاب «المعارف» هم همین روئیه را به کار برده است.

پاسخ به محور سوم)

از مطالعه دقیق کتاب می توان دریافت که در آن، هیچ اشاره صریحی مبنی بر اقامت مؤلف آن در شهر دمشق، به چشم نمی خورد.

پاسخ به محور چهارم)

در چاپ سال ۱۳۳۱ نامی از مراکش نیامده است و تنها نام «مغرب» به چشم می خورد.

به احتمال زیاد، «گاینگوس، خاورشناس اسپانیایی» در تشخیص قلمرو حکومت «موسی بن نصیر» دچار اشتباه گردیده و نام «مراکش» را به متن کتاب افزوده است.

آیا کتاب «الإمامة و السياسة» تألیف «ابن حزم اندلسی، متوفای ۴۵۶» (۱) است؟

ص: ۱۲

۱- وی فرقه هایی که به اسلام اقرار دارند را به پنج گروه تقسیم می کند: اهل سنت، معتزله، مُرجئه، شیعه و خوارج. از دیدگاه «ابن حزم» همه این فرقه ها گمراهند جز «اهل سنت» که وی آنان را «اهل الحق» و جز ایشان را «اهل البدعه» می نامد. (ر.ک: الفصل، ج ۲، ص ۱۰۶-۱۰۷)

جالب است که «جبرائیل جبور» پس از ردّ ادله مخالفین انتساب کتاب «الإمامة و السياسة» به «ابن قُتیبَه»، با استناد به کتاب «الذخیره فی محاسن أهل الجزیره» (تألیف: ابن بسّام) می نویسد:

مؤلف کتاب «الإمامة و السياسة»، «ابن حَزْم» می باشد!

در نقد ادعای فوق، به طرح یک پرسش اکتفا مینماییم:

چرا «قاضی ابوبکر بن العربی، متوفای ۵۴۳» که با «ابن حَزْم» معاصر بوده و آثار وی را به خوبی می شناخته است، «به صراحت» کتاب «الإمامة و السياسة» به «ابن قُتیبَه» نسبت داده است؟ (۱).

گفتار دوم

بررسی دلالت ماجرای تهدید به احراق

جهت بررسی دلالت سند تاریخی مندرج در کتاب «ابن قُتیبَه» - که از تهدید عمر مبنی بر سوزاندن خانه فاطمه «علیها السلام» سخن به میان می آورد - نخست باید با افکار و عقاید مذهبی «ابن قُتیبَه» آشنا شویم و پس از آن، به تحلیل این «مدرک تاریخی مهم» پردازیم.

آشنایی با عقاید مذهبی «ابن قُتیبَه دینوری»

در تحلیل اندیشه های مذهبی «ابن قُتیبَه» توجه به نکات ذیل بسیار راهگشا می باشد:

ص: ۱۳

نکته یکم

حنبلیان او را ستوده اند. (۱).

نکته دوم

وی شاگرد «ابن راهویه» و سخت تحت تأثیر عقاید او بود. (۲).

نکته سوم

درباره «ابن راهویه، متوفای ۲۳۸» میخوانیم:

در بغداد، در اجتماع محدثانِ نامداری مانند احمد بن حنبل... شرکت میکرد... خطیب او را از اقران احمد بن حنبل دانسته... (۳) وی همچون احمد بن حنبل متمایل به معانی حدیث و پیرو سلف بود. (۴).

نکته چهارم

«احمد بن حنبل، متوفای ۲۴۱» پیشوای مکتب فکری «اهل حدیث» و پایه گذار «فقه حنبلی» در میان اهل سنت می باشد.

ص: ۱۴

۱- دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ج ۴، ص ۴۵۲؛ به نقل از: Lecomte, Ibn Qutayba, ۲۱۶.

۲- دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ج ۴، ص ۴۵۲؛ به نقل از: «اسحاق موسی حسینی» در کتاب «ابن قُتَيْبَةَ» (ترجمه هاشم یاغی)، ص ۲۵-۲۶ و ص ۳۲.

۳- دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ج ۳، ص ۴۵۰؛ به نقل از: «خطیب بغدادی، متوفای ۴۶۴» در کتاب «تاریخ بغداد»، ج ۶، ص ۳۴۶-۳۴۷ و ص ۳۵۱.

۴- دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ج ۳، ص ۴۵۰؛ به نقل از: «ابن عبد البر، متوفای ۴۶۳» در کتاب «الإنشاء»، ص ۱۰۸.

وی در کتاب «السُّنَّه» به تبیین اصول عقاید «اهل حدیث» پرداخته است.

او در واقع توانست در قرن سوم هجری، اصولی را به عنوان عقاید اهل سنت پی ریزی کرده و به ترویج آن ها پردازد.

فرازهایی از عقاید «اهل حدیث» بدین شرح می باشد: (۱).

۱- عقیده صریح و بی پروا به تجسیم و تشبیه خداوند!

۲- تقدیرگرایی به مفهوم جبری آن!

۳- فضیلت خلفای چهارگانه به ترتیب به خلافت رسیدن آن ها!

۴- عدالت همه صحابه!

۵- وجوب اطاعت از سلطان جائز!

دستیابی به شخصیت مذهبی «ابن قتیبه»

از دقت و تأمل در نکات فوق می توان دریافت که «ابن قتیبه» به واسطه استادش «ابن راهویه» به شدت تحت تأثیر عقاید «اهل حدیث» بوده است؛ به گونه ای که تعصب مذهبی او غیر قابل انکار است.

ص: ۱۵

۱- ر. ک: «الإبانه فی أصول الدیانة» (تألیف: ابو الحسن اشعری، متوفای ۳۲۴)، ص ۱۸-۱۹؛ «التنسیه و الرد» (تألیف: ابو الحسین مَلطی، متوفای ۳۷۷)، ص ۱۴-۱۵. لازم به یادآوری است که: الف- «ابن تیمیه حَرّانی، متوفای ۷۲۸» بار دیگر مکتب فکری «احمد بن حنبل» را در قرن هفتم و هشتم هجری احیا نمود. او همچنین با نگارش کتاب «منهاج السنّه» روح انکار فضائل اهل بیت (علیهم السّلام) را نیز پرورش داد. ب- «محمّد بن عبد الوهّاب نجدی، متوفای ۱۲۰۶» با احیاء افکار «ابن تیمیه» فرقه وهّابیت (سِلَفی گری) را بنیان نهاد.

«ذهبی، متوفای ۷۴۸» و «ابن حَجْر عَسْقَلَانِ، متوفای ۸۵۲» از قول «دارقطنی، متوفای ۳۸۵» درباره «ابن قُتَيْبَةَ» می نویسند:

كَانَ ابْنُ قُتَيْبَةَ يَمِيلُ إِلَى التَّشْبِيهِ، مُنْحَرِفٌ عَنِ الْعُرْثَةِ. (۱).

«ابن قُتَيْبَةَ» به تشبیه، گرایش داشت و از اهل بیت [علیهم السلام] منحرف بود.

«ابن حَجْر عَسْقَلَانِ، متوفای ۸۵۲» درباره «ابن قُتَيْبَةَ» می نویسند:

وَالَّذِي يَطَهَّرُ لِي أَنْ مُرَادَ السَّلَفِ بِالْمَذَهَبِ النَّصَبُ فَإِنَّ فِي ابْنِ قُتَيْبَةَ انْحِرَافًا عَنْ أَهْلِ الْبَيْتِ. (۲).

نظر من این است که منظور «سَلَفِي، متوفای ۵۷۶» از [سخنش مبنی بر این که اختلاف حاکم نیشابوری با ابن قُتَيْبَةَ در خصوص [مذهب] بوده است]، ناصبی بودن [ابن قُتَيْبَةَ] می باشد؛ زیرا «ابن قُتَيْبَةَ» از اهل بیت انحراف دارد [؛ ولی حاکم نیشابوری چنین انحرافی ندارد].

جمع بندی

اشاره

روح ناصبی گری و انحراف «ابن قُتَيْبَةَ» از اهل بیت (علیهم السلام) مورد تأیید بزرگان اهل سنت و شخصیت های برجسته ای همچون «ذهبی» و «ابن حَجْر عَسْقَلَانِ» می باشد.

نتیجه گیری

با توجه به شناختی که از گرایش فکری «ابن قُتَيْبَةَ» به دست آوردیم، نمی توان باور کرد که او به قصد طرفداری از اهل بیت (علیهم السلام)،

ص: ۱۶

۱- میزان الاعتدال، ج ۲، ص ۵۰۳؛ لسان المیزان، ج ۳، ص ۳۵۷-۳۵۸.

۲- لسان المیزان، ج ۳، ص ۳۵۹.

به ثبت سندی حاکی از «تهدید عمر به احراق» مبادرت ورزیده است. لذا، باید خود را از این اندیشه خام رها ساخت و برای نقل این سند توسط او، انگیزه دیگری را جستجو نمود. (۱).

در بخش بعدی، به کشف این انگیزه خواهیم پرداخت.

انگیزه ثبت سندی حاکی از (تهدید بیت فاطمه «علیها السلام» به احراق) توسط «ابن قتیبه» چیست؟

اشاره

حال این سؤال مطرح است که:

با توجه به حمیت و تعصب شدید «ابن قتیبه»، انگیزه او از ثبت سخنان «عمر بن خطاب» مبنی بر (تهدید خانه فاطمه «علیها السلام» به سوزاندن) چه می تواند باشد؟

به عبارت دیگر، چرا «ابن قتیبه» - که یک ناصبی است - به درج سندی دست می یازد که میتوان از آن (مظلومیت اهل بیت «علیهم السلام») و «مذمت عمر و ابوبکر» را استخراج نمود؟

الف) در مسیر پاسخگویی

اشاره

برای دستیابی به جواب پرسش فوق، نخست باید دید که «ابن قتیبه» در کجای کتابش و در چه فضایی به ذکر این ماجرا پرداخته است؟ (۲) تا پس از آن، بتوانیم با توجه به شناختی که از محتوای کتاب «الإمامة و السياسة» به دست آورده ایم، انگیزه مؤلف آن را کشف

ص: ۱۷

۱- با توجه به دورنمایی که از عقاید مذهبی «ابن حزم» ترسیم نمودیم، حتی اگر مؤلف کتاب «الإمامة و السياسة» را «ابن حزم» بدانیم، باز با همین نتیجه گیری مواجه میشویم.

۲- انتشار ترجمه فارسی کتاب «الإمامة و السياسة» به نام «امامت و سیاست»، فرصتی به دست داد تا بر اساس این نوشتار، مطالب این بخش را تنظیم نماییم. ترجمه مورد نظر توسط «سید ناصر طباطبایی» و از روی چاپ مصر: «شرکه مکتبه و مطبعة مصطفی البانی الحلبي و اولاده» انجام یافته است.

بدین منظور، ابتدا به سیری در کتاب می پردازیم.

سیری در مطالب مندرج در کتاب «الإمامة و السياسة»

سیر یکم

مؤلف، کتاب خود را با نقل پنج روایت جعلی، (۲). با موضوع «برتری ابوبکر و عمر» آغاز می نماید!

جالب تر آن که سه حدیث دروغین از احادیث این باب، از زبان حضرت علی (علیه السلام) نقل شده است!

بدین ترتیب، او در آغاز کتابش، عقیده غلط و انحرافی خود مبنی بر (برتری ابوبکر و عمر از حضرت علی «علیه السلام») را به خوانندگان اثرش تحمیل و القا می نماید و با درج این احادیث در ابتدای کتابش، تعصب کور مذهبی خود را به طور شفاف به نمایش میگذارد.

سیر دوم

وی در ادامه نوشته اش، باب دیگری را با عنوان (برگزیده شدن ابوبکر به خلافت توسط پیامبر «صلی الله علیه و آله») می گشاید!

سپس در ذیل آن، ماجرای دروغین «نماز ابوبکر» (۳). را با آب و تاب فراوانی نقل می کند!

ص: ۱۸

۱- حتی اگر نویسنده کتاب «الإمامة و السياسة» را «ابن خزم» و یا «مورخی گمنام» بدانیم، اشکال یکم از شبهه برگرفته از مقاله «افسانه شهادت» را با همین نگاه و با همین شیوه تحلیل، پاسخ می دهیم.

۲- ر.ک: (علی بن ابیطالب «علیه السلام» و حدیث تربیع) «تألیف: حسین غیب غلامی هرساوی».

۳- ر.ک: (آخرین نماز پیامبر «صلی الله علیه و آله») «تألیف: سید مرتضی عسکری، ترجمه: محمد باقر ادیبی».

مؤلف کتاب، در ضمن نقل این ماجرای ساختگی، به خوانندگان کتابش چنین القا مینماید که:

الف) میراث پیامبر «صلی الله علیه وآله» در میان مردم، انصار هستند؛ نه قرآن و عترت (ثقلین)!

ب) وقتی پیامبر «صلی الله علیه وآله» در بستر بیماری چشمانش را باز نمود و فرمود: دوستم را بخوانید؛ منظورش ابوبکر بود، نه حضرت علی (علیه السلام)!

ج) ابوبکر فردی نازک دل بود که سخت در نمازهایش میگریست!

د) ابوبکر بنا به دستور رسول خدا «صلی الله علیه وآله»، تا روزی که ایشان رحلت کرد، با مردم نماز می خواند!

بدین ترتیب، او موفق می شود تا به طرز زیرکانه ای، عقیده باطل خود مبنی بر «حقانیت خلافت ابوبکر» را به خوانندگان کتابش القا نماید و پشتوانه هایی از احادیث نبوی را برای آن بتراشد!

سیر سوم

مؤلف کتاب، در ادامه نوشتارش وارد مبحث «سرگذشت سقیفه» می شود. وی در این بخش، ابوبکر را -به طور ضمنی- شایسته خلافت جلوه میدهد! و از زبان «عمر» و «ابوعبیده» سخنانی را می آورد که از برتری و لیاقت ابوبکر برای کسب خلافت حکایت دارد!

در ادامه، به یادآوری سخنانی از «انصار» می پردازد و در ضمن آنها، خشنودی و رضایت انصار از به خلافت رسیدن ابوبکر را یادآوری می کند!

سپس سخنانی از «انصار» را به میان می آورد که بر اساس آنها میتوان گفت: انصار، خلافت را حقّ ابوبکر می دانسته و مخالفت با او را برخلاف تقوای الهی می شمرده اند!

مؤلف کتاب، پس از این مقدمه چینی های هدفمند، وارد مبحث «خودداری سعد بن عباده از بیعت با ابوبکر» می شود.

بدیهی است که اگر خواننده کتاب «الامامه والسیاسه» تا بدین بخش از کتاب، با نویسنده آن «همدلی و همراهی» کرده و پیام های او را به خوبی دریافته باشد، «سعد بن عباده» را در این ماجرا، به مخالفت با خلیفه رسول خدا و دوری از جماعت صحابه و مسلمین محکوم خواهد کرد!

سیر چهارم

مؤلف کتاب، پس از ذکر گام به گام مطالبی که دورنمای آنها را ملاحظه فرمودید، با اتکا به فضایی که برای مخاطبش فراهم ساخته است، خانه علی «علیه السلام» را مرکز توطئه و آشوب علیه جماعت مسلمین معرفی نموده و می نویسد:

«ابوبکر از کسانی که همراه علی بودند و از بیعت با او خودداری کرده بودند پرسش کرد؛ هنگامی که آگاه شد آنان در خانه علی گرد آمده اند، عمر را به سوی آنان فرستاد.

عمر به درب خانه علی آمد و از آنان خواست تا بیرون بیایند و با ابوبکر بیعت کنند ولی آنان از این کار خودداری کردند.

عمر درخواست هیزم کرد و گفت:

سوگند به کسی که جان عمر در دست اوست، بیرون آید و گرنه خانه و اهلش را به آتش خواهم کشید.

به عمر گفته شد: ای ابوحفص، فاطمه در آن خانه است.

عمر گفت: حتی اگر فاطمه نیز در خانه باشد.

آنانی که در خانه علی بودند، همگی بیرون آمدند و بیعت کردند، مگر علی.

این چنین گفته شده است که علی سوگند یاد کرده بود از خانه بیرون نیاید و عبا بر دوش نیندازد تا وقتی که قرآن را گردآوری کند.

فاطمه جلوی درب ایستاد و گفت: هیچ مردمی همچون شما دیدارشان برای من، بد و نفرت انگیز نیست.

جنازه رسول خدا [صلی الله علیه و آله] را بر روی دستهای ما تنها گذاشتید و کار خلافت را میان خود قطعه قطعه کردید، و در این خصوص از ما جويا نشدید، و حق را به ما بازنگردانید.

عمر نزد ابوبکر آمد و گفت: آیا از این فرد متخلف بیعت نمی گیری؟

ابوبکر به قُنْفُذ که آزادشده وی بود گفت: برو و علی را نزد ما بیاور.

ص: ۲۱

قُنُذُ نزد علی آمد و گفت: خلیفه رسول خدا تو را میخواند.

علی گفت: چقدر زود بر پیامبر [صلی الله علیه و آله] دروغ روا داشتید.

قُنُذُ برگشت و موضوع را به آگاهی ابوبکر رسانید، ابوبکر پس از شنیدن سخنان علی، گریه ای طولانی کرد.

عمر بار دوم گفت: به کسی که از بیعت با تو خودداری کرده است فرصت مده.

ابوبکر بار دیگر به قُنُذُ گفت: نزد علی برو و به او بگو: امیرالمؤمنین تو را به بیعت با خود فرامیخواند. (۱).

قُنُذُ نزد علی آمد و وی را از سخنان ابوبکر آگاه گردانید.

علی در پاسخ وی گفت: سبحان الله، چیزی را ادعا کرده است که از آن او نیست.

قُنُذُ برگشت و سخنان علی را به آگاهی ابوبکر رسانید. وی نیز بار دیگر گریه ای طولانی کرد.

عمر برخاست و گروهی نیز با وی آمدند، تا این که به درب خانه فاطمه رسیدند.

فاطمه وقتی آگاه شد چه کسانی پشت درب هستند، با صدای بلند چنین گفت:

پدر، رسول خدا، چه چیزهایی که پس از تو، از فرزندِ خطاب و ابوقحافه دیدم.

مردم وقتی صدا و گریه فاطمه را شنیدند، گریه کنان برگشتند. نزدیک بود قلب های آنان پاره و جگر آنان تکه تکه شود.

اما عمر و عدّه ای باقی ماندند.

آنان علی را از خانه بیرون آوردند و وی را نزد ابوبکر بردند.

به علی گفتند: بیعت کن.

علی گفت: اگر بیعت نکنم چه میکنید؟

در پاسخ وی گفتند: در این صورت سوگند به خدا، گردن تو را خواهیم زد.

ص: ۲۲

۱- لازم به تذکر است که استفاده از لفظ امیرالمؤمنین برای اشاره به خلفا، از دوران عمر در میان مسلمانان رواج یافت.

علی گفت: در این صورت بنده خدا و برادر رسول خدا را می کشید.

عمر گفت: بنده خدا را می کشیم ولی برادر رسول خدا را هرگز.

ابوبکر ساکت بود و سخنی نمی گفت؛ کسی در آن میان گفت:

آیا او را فرمان نمی دهی که با تو بیعت کند.

ابوبکر گفت: تا زمانی که فاطمه در کنار اوست، او را مجبور بر این کار نمی کنم.»

تا اینجا دانستیم که مؤلف کتاب «الإمامة و السیاسة» در کجای کتابش و در چه فضایی به ذکر ماجرای «تهدید به احراق» پرداخته است.

حال می خواهیم با توجه به شناختی که از محتوای کتاب به دست آورده ایم، انگیزه مؤلف آن را کشف نماییم.

سیر پنجم

مؤلف کتاب، در ادامه ماجرای «سعد بن عباده»، از بیعت یکپارچه بنی امیه و بنی زهره با «ابوبکر» یاد می کند؛ آن گاه به موضوع (خودداری حضرت علی «علیه السلام» از بیعت با ابوبکر) می پردازد و از زبان «ابوبکر» خطاب به حضرت امیر «علیه السلام» می نویسد:

«اگر بیعت نکنی، تو را مجبور نمی کنم.»!

و از زبان «ابوعبیده» خطاب به آن حضرت (علیه السلام) می نویسد:

«ابوبکر در کار خلافت از تو نیرومندتر است و کارها را همه جانبه در نظر می گیرد؛ بنابراین کار خلافت را به او بسپار...!»

آن گاه در پاسخ به سخنان «ابوبکر» و سخنان «ابوعبیده» از زبان حضرت علی «علیه السلام» می نویسد:

«ای گروه مهاجران، خدا را در نظر آورید، خلافت و زمامداری محمد [صلی الله علیه و آله] را از خانه او خارج نکنید... پیروی هوای نفس نکنید تا گمراه نشوید...»

او در ادامه نقل سخنان حضرت علی «علیه السلام»، از استنصارهای شبانه ایشان نیز یاد می کند و می نویسد:

«علی، شبانه فاطمه دختر پیامبر را بر چهارپایی سوار میکرد و به مجالس انصار میرفت و از آنان کمک و یاری میخواست.»

(بدین ترتیب، خواننده کتاب، این آمادگی را از لحاظ فکری و روحی پیدا میکند تا سند تاریخی دیگری به اطلاع او برسد.)

ب) نتیجه گیری

اشاره

به نظر شما، خواننده‌های که مطالب مندرج در کتاب «الإمامة و السیاسة» را تا انتهای سیر سوم، مطالعه کرده و صحّت آنها را پذیرفته است؛ هنگام ملاحظه مطالبی حاکی از خودداری حضرت امیر «علیه السلام» از انجام بیعت با ابوبکر (مطالعه سیر چهارم و پنجم)، به چه نتیجه ای می‌رسد؟

آیا حضرت علی «علیه السلام» را در تخلف از انجام بیعت با ابوبکر، مُحِقّ میدانند یا ایشان را به مخالفت با خلیفه رسول خدا و جماعت مسلمین متّهم و محکوم می‌نمایند؟!

آیا چنین خواننده ای، حضرت علی «علیه السلام» را همچون «سعد بن عباده» مستحقّ سرزنش نمی‌انگارد؟ و رفتارهای آن دو را در یک راستا ارزیابی نمی‌کند؟

بدیهی است که اگر وی، مبانی پی‌ریزی شده در کتاب «الإمامة و السیاسة» را باور کرده و به دلالت آنها معتقد شده باشد، اولاً:

حضرت علی «علیه السلام» را در استنکافش از پذیرش خلافت ابوبکر، مورد مذمت قرار می دهد!

ثانیاً:

به ابوبکر به عنوان خلیفه رسول خدا این حق را می دهد که در مقابل مخالفت های حضرت علی «علیه السلام» به تندی موضع گیری نموده و به زور از حضرت علی «علیه السلام» مطالبه بیعت نماید!

ثالثاً:

عمر را به واسطه رشادتش می ستایید!

به عبارت دیگر، مؤلف کتاب، پس از ترتیب دادن فضایی حاکی از حقیقت خلافت ابوبکر، از ماجرای (مطالبه بیعت از حضرت علی «علیه السلام») و تهدید عمر مبنی بر سوزاندن خانه فاطمه «علیها السلام» سخن به میان می آورد.

او در این ماجرا، از حضرت علی «علیه السلام» چهره یک «متخلف» را به نمایش می گذارد که از انجام بیعت با خلیفه رسول خدا و پذیرش آن، استنکاف می نماید!

لذا، خلیفه مسلمین، این اجازه و حق را دارد که با وی برخورد کرده و برای وادار ساختن او به انجام بیعت، خانه اش را به سوزاندن تهدید کند!

در نهایت نیز به گونه ای از رفتار ابوبکر یاد میکند که بر نرمش و بزرگواری او در برخورد با مخالفان حکومتش دلالت دارد!

بنابراین، هر سنی زاده ای که در فضای کتاب غوطه ور شود، از مشاهده حادثه (تهدید عمر به احراق بیت فاطمه «علیها السلام») به هیچ نتیجه ای جز مذمت و نکوهش حضرت علی «علیه السلام» آن هم به دلیل امتناع از انجام بیعت با ابوبکر دست نمی یابد! و این، همان انگیزه ای است که مؤلف کتاب «الإمامة و السياسة» را به ثبت «تهدید عمر به احراق» واداشته است. (۱).

ص: ۲۴

۱- مؤلف کتاب، ماجرای استنصارهای شبانه و عیادت ابوبکر و عمر از حضرت زهرا «علیها السلام» را نیز با همین انگیزه پلید نقل می نماید. ر.ک: «شعله های همیشه» (تألیف: علی لباف)، مندرج در کتاب «درسنامه های فاطمیه» مرکز فرهنگی انتشاراتی منیر.

توجه

انگیزه فوق، تنها به «ابن قُتیبَه ناصبی» اختصاص نداشته و همه تاریخنگارانِ سنی که ماجرای «تهدید عمر» را در آثارشان به ثبت رسانده اند- آگاهانه یا مقلدانه- در همین فضا سخن گفته و از همین انگیزه پیروی کرده اند؛ چرا که پشتوانه و خاستگاه اصلی ایجاد این فضا و تحقّق این انگیزه، عقاید تند تسنّن گرایانه است و توجه به روح ناصبی گری «ابن قُتیبَه» در آغاز این نوشتار، تنها، یاری رسان ما در کشف آن گردید.

سایر مورّخین سنی که ماجرای «تهدید به احراق» را در همین فضا نقل نموده اند، عبارت اند از:

۱- بلاذری (متوفای ۲۷۹)

۲- طبری (متوفای ۳۱۰)

۳- ابن عبد ربّه (متوفای ۳۲۸)

۴- ابوالفداء (متوفای ۷۳۲)

چرا مؤلف کتاب «الإمامة و السياسة» از «آتش زدن درب خانه فاطمه «علیها السلام» سخنی به میان نمی آورد؟

اشاره

چرا مؤلف کتاب «الإمامة و السياسة» از «آتش زدن درب خانه فاطمه «علیها السلام» سخنی به میان نمی آورد؟ (۱).

الف) در مسیر پاسخگویی

تبیین پرسش

با شناختی که از عقاید تند تسنّن گرایانه مؤلف به دست آوردیم، و با تحلیلی که از انگیزه وی در ثبت مدرک حاکی از تهدید بیت فاطمه

ص: ۲۵

۱- هر معیاری که رعایت آن، مؤلف کتاب «الإمامة و السياسة» را از ثبت چنین سندی منصرف گرداند، در سایر مورّخین سنی که ماجرای «تهدید به احراق» را نقل نموده اند نیز قابل کشف می باشد

«عليها السلام» به احراق) ارائه نمودیم؛ طبیعی است که به این نتیجه دست یابیم که:

همان طور که او مدرکِ حاکی از «تهدید عمر به آتش افروزی» را در فضای تسنن گرایي نقل کرده و با انگیزه مذمت امیرالمؤمنین (علیه السلام)، به ثبت آن اقدام نموده است، توقع می رود که در صورت وقوع احراق درب خانه فاطمه (علیها السلام) نیز از درج آن مدرک تاریخی، هیچ ابایی نداشته باشد؛ چنانچه در گذشته، برخی از «اهل حدیث» به «وقوع احراق» تصریح می کردند.

لذا، سؤال اساسی این است که:

آیا عدم ثبت چنین سندی در کتاب «الإمامة و السياسة» به دلیل عدم وقوع حادثه «احراق درب» نمی باشد؟

به عبارت دیگر، این سؤال مطرح می گردد که:

در شرایطی که مؤلف کتاب، بی باکانه از «تهدید عمر مبنی بر احراق بیت فاطمه علیها السلام» سخن می راند، دلیل انصراف او از ثبت «وقوع احراق درب خانه» چیست؟ و این حذف و تحریف، تابع چه معیاری بوده است؟

یادآوری انگیزه مؤلف کتاب «الإمامة و السياسة» از ثبت سند حاکی از (تهدید بیت فاطمه «عليها السلام» به احراق)

یادآور می شویم که انگیزه مؤلف کتاب، (۱). از ثبت «تهدید عمر مبنی بر احراق بیت فاطمه «عليها السلام»»، اثبات حقیقت و مظلومیت حضرت علی «علیه السلام» و ایراد خدشه به خلافت ابوبکر نبوده است.

بلکه برعکس، او در فضای اعتقاد غلطش به حقیقت خلافت ابوبکر و با انگیزه مذمت حضرت علی «علیه السلام» و محکوم نمودن ایشان به تخلف از انجام بیعت با خلیفه رسول خدا، به ثبت «تهدید عمر» اقدام نموده است.

بنابراین، ثبت، تحریف و یا حذف هر سند تاریخی دیگری در کتاب «الإمامة و السياسة»، در راستای صیانت از «این انگیزه» صورت می گیرد و تابع حفظ و نگهداری آن می باشد.

ص: ۲۶

۱- و سایر مورّخین سنی که ماجرای «تهدید به احراق» را نقل نموده اند.

نمونه هایی از تلاش مؤلف کتاب، (۱) برای صیانت از این انگیزه

برای مثال:

به یاد بیاورید که مؤلف کتاب «الإمامة و السياسة»، چگونه برای حفظ انگیزه فوق، به ثبت نقلهای دروغین (۲) بیعت مختارانه (۳) پرداخته (۴)

ص: ۲۷

۱- و سایر مورّخین سنّی که ماجرای «تهدید به احراق» را نقل نموده اند.

۲- ر.ک: (دانشنامه روابط سیاسی حضرت علی «علیه السلام» با خلفا) «تألیف: علی لباف»، بخش دوم.

۳- لازم به یادآوری است که او در ادامه ماجرای (تهدید عمر به احراق بیت فاطمه «علیها السلام»)، تمهید زیرکانه ای اندیشیده است تا از طریق آن، سندی که به زعم او حاکی از «مذمت ابوبکر» تبدیل نگردد! او با چنین هدف پلیدی دست به ثبت دروغ دیگری میازد و گستاخانه شرایطی به سندی حاکی از «مذمت ابوبکر» تبدیل نگردد! او با چنین هدف پلیدی دست به ثبت دروغ دیگری میازد و گستاخانه می نگارد: «علی تا زمانی که فاطمه زنده بود با ابوبکر بیعت نکرد، فاطمه پس از پدرش رسول خدا فقط ۷۵ شب زنده بود. گویند وقتی فاطمه وفات کرد، علی در پی ابوبکر فرستاد تا نزد وی آید. ابوبکر آمد، بنی هاشم نیز نزد علی بودند. علی پس از ستایش پروردگار، ابوبکر را چنین مخاطب قرار داد: عدم بیعت ما با تو به خاطر انکار فضیلت و برتری تو نبود، بلکه ما می دیدیم که ما نیز در کار خلافت دارای حقی و بهره ای هستیم. در این مورد به ما ستم روا داشته شد. آنگاه علی قرابت خود را نسبت به پیامبر یادآور شد، و هنوز سخن او به پایان نرسیده بود که ابوبکر شروع به گریه کرد. ابوبکر گفت: قرابت با رسول خدا از خانواده خودم برایم دوست داشتنی تر است. من کسی را به کاری فرا نمی خوانم مگر آنچه را که رسول خدا به آن خوانده است و آن کاری را انجام میدهم که رسول خدا انجام داده است. علی به ابوبکر گفت: میعاد گاه ما و شما برای بیعت، فردا در مسجد جامع انشاء الله... ابوبکر... به مسجد رفت، و روی به سوی مردم کرد و علی را از اینکه با وی بیعت نکرده است معذور داشت. پس از ابوبکر، علی برخاست و مقام وی را بزرگ داشت و فضیلت و سابقه او را یادآور شد. پس از آن علی با ابوبکر بیعت کرد. مردم نیز به علی گفتند: کاری درست و پسندیده انجام دادی. پس از آنکه کار بیعت مردم با ابوبکر به پایان رسید، ابوبکر سه روز با مردم سخن گفت؛ ابوبکر با مردم چنین می گفت: شما را در بیعت با خود آزاد گذاشته ام، آیا کسی این بیعت را ناخوشایند میدانند؟ علی در صف اول مردم ایستاده بود و می گفت: سوگند به خدا، ما تو را سرور و پیشوای خود قرار ندادیم، بلکه این رسول خدا بود که تو را بر ما مقدم داشت، تا دینمان بر جا ماند. چه کسی خواهد تو را به خاطر دنیای ما مؤخر گرداند؟!»!!!

۴- ر.ک: بلاذری: أنساب الأشراف، ج ۱، ص ۵۷۸، چاپ مصر؛ طبری: تاریخ الأمم و الملوك، ج ۳، ص ۲۰۷، چاپ دارالتراث؛ ابن عبد ربّه: العقد الفرید، ج ۴، ص ۲۴۷، چاپ بیروت؛ ابوالفداء: المختصر فی أخبار البشر (معروف به: تاریخ أبیالفداء)، ج ۱، ص ۱۶۵، چاپ مصر.

و یا این اعتراف را از زبان «ابوبکر» نقل کرده است که:

«دوست میداشتم خانه علی را ترک میکردم؛ اگرچه او آشکارا با من جنگ می کرد.» (۱)(۲).

ص: ۲۸

۱- بدیهی است که هدف مؤلف کتاب، (و امثال او) از ثبت این اعتراف، دفاع از ابوبکر می باشد، نه ثبت سندی حاکی از مذمت او؛ چنانچه «ابن ابی الحدید، متوفای ۶۵۶» می نویسد: وَ هَذَا يَدُلُّ عَلَى قُوَّةِ دِينِهِ وَ خَوْفِهِ مِنْ اللَّهِ تَعَالَى، فَهُوَ بِأَنْ يَكُونَ مَنَّقَبَةً لَهُ أَوْلَى مِنْ كَوْنِهِ طَعْنًا عَلَى هِ. و این اعتراف، استحکام دینداری و ترس او از خدا را نشان می دهد. بنابراین سزاوار است که این اعتراف، فضیلتی برای او محسوب گردد تا طعنه و نکوهشی. (شرح نهج البلاغه، ج ۱۷، ص ۱۶۸) (جالب است که عبدالعزیز نعمانی در مقاله «فاطمه زهرا از ولادت تا افسانه شهادت» (مندرج در فصلنامه ندای اسلام، شماره ۳، ص ۶۹)، ابن ابی الحدید را شیعه معرفی می نماید!؟) به عبارت دیگر از منظر پیروان مکتب خلافت، اعتراف ابوبکر مبنی بر اینکه «دوست می داشتم خانه علی را ترک میکردم، اگرچه او آشکارا با من جنگ می کرد»، چنین توجیه می شود: ابوبکر آن قدر بزرگوار بود که علیرغم این که اجازه داشت جهت سرکوب مخالفین حکومتش از اجبار و تهدید استفاده نماید، ولی در قلب خود مایل به استفاده از این حق نبود و ترجیح می داد مجبور به استفاده از این حق نشود!! امّا به راستی اگر این اعتراف، حاکی از ذمّ ابوبکر نمی باشد، پس به چه دلیل «ابو عبید، متوفای ۲۲۴»، به تحریف آن پرداخته و از قول ابوبکر می نویسد: فَوَدِدْتُ أَنِّي لَمْ أَكُنْ فَعَلْتُ كَذَا وَ كَذَا. دوست داشتم که چنین و چنان نکرده بودم. (الأموال، ص ۱۷۴)

۲- طبری: تاریخ الأمم و الملوك، ج ۴، ص ۲۱۴۰، چاپ لیدن (= ج ۳، ص ۳۴۰، چاپ دار سویدان)؛ ابن عبد ربّه: العقد الفرید، ج ۴، ص ۲۶۸، چاپ مصر (= ج ۵، ص ۲۱، چاپ دارالکتب).

معیار مؤلف کتاب، (۱) برای ثبت یا کتمان حوادث فاطمیّه

در حقیقت، در کتاب «الإمامه و السیاسه»، از درج هر سند و مدرکی که دلالت آن به گونه ای-در تعارض با «انگیزه مؤلف کتاب، از ثبت تهدید عمر» قرار گیرد، اجتناب شده است. (۲).

ص: ۲۹

۱- و سایر مورّخین سنی که ماجرای «تهدید به احراق» را نقل نموده اند.

۲- همان طور که در ماجرای «تهدید به احراق» ملاحظه فرمودید، مورّخین اهل سنت (به پشتوانه عقاید تند تسنّن گرایانه شان)، تنها به ثبت حوادثی پرداخته اند که با انگیزه آنان از درج این حوادث، در تعارض قرار نگیرد؛ یعنی: انگشت اتهام خواننده را به سمت نظام خلافت برنگردانند و باور خواننده را به سوی حقانیت عملکردهای امیرالمؤمنین و فاطمه زهرا «علیها السلام» متمایل نسازد. بنا بر «انگیزه و معیار فوق»، حوادث فاطمیّه به سه دسته تقسیم می شوند: دسته اول: حوادثی اند که باید به طور کامل حذف یا تحریف شوند؛ زیرا کوچک ترین اشاره ای به حقیقت آنها، در تعارض با «انگیزه و معیار» مورّخ سنی قرار می گیرد؛ همانند حوادث مربوط به ضرب و جرح حضرت زهرا «علیها السلام». دسته دوم: حوادثی اند که نیازی به حذف یا تحریف ندارند و حتی اگر به طور کامل نیز نقل شوند؛ نه تنها با «انگیزه و معیار» مورّخ سنی در تعارض نمی افتند؛ بلکه، تأمین کننده هدف او نیز به شمار می روند؛ همانند حوادث مربوط به هجوم منجر به شکست تحصّن (هجوم اول) یا استنصارهای شبانه. دسته سوم: حوادثی اند که نیازمند به نوع خاصی از تحریف می باشند و اگر این حوادث، به صورت «تقلیل یافته» نقل گردند، نه تنها در تعارض با «انگیزه و معیار» مورّخ سنی قرار نمی گیرند؛ بلکه، تأمین کننده هدف او نیز محسوب می شوند؛ همانند حوادث احراق بیت فاطمه «علیها السلام» که به صورت تقلیل یافته (= تهدید به احراق) نقل گردیده اند. به عبارت دیگر «انگیزه و معیار» مذکور، مورّخ سنی را بر آن داشته است تا برخی حوادث فاطمیّه را به طور کامل از صفحه کتابش محو نسازد؛ بلکه آن را تحریف کرده و به صورت «تقلیل یافته» نقل نماید.

آری! مؤلف کتاب «الإمامة و السياسة» از ثبت (احراق درب خانه فاطمه «عليها السلام») ترسی به دل راه نمی دهد؛ زیرا ساکنان خانه رامستحقّ این مجازات می انگارد! (۱).

ولی این احتمال نیز وجود دارد که برخی از خوانندگان کتابش، تحت تأثیر عواطفشان قرار گرفته و با مشاهده اسناد حاکی از وقوع آتش افروزی، ناگهان انگشت اتهام را به سوی ابوبکر نشانه روند. (۲)(۳).

ص: ۳۰

۱- چنانچه «قاضی عبدالجبار، متوفای ۴۱۵» می نویسد: فَأَمَّا مَا ذَكَرُوهُ مِنْ حَدِيثِ عُمَرَ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ فِي بَابِ الْإِحْرَاقِ فَلَوْ صَحَّ لَمْ يَكُنْ طَعْنًا عَلَى عُمَرَ لِأَنَّ لَهُ أَنْ يَهْدَدَ مَنْ أَمَّنَعَ عَنْ الْمُبَايَعَةِ إِرَادَةً لِلْخِلَافِ عَلَى الْمُسْلِمِينَ. آنچه که [شیعیان] از حادثه آتش افروزی توسط عمر ذکر کرده اند، اگر هم درست باشد، ایرادی برای او نیست. چرا که عمر حق داشته است تا هر کسی را که به عنوان مخالفت با مسلمین از انجام بیعت سر باز زده است؛ تهدید کند. (المغنی، ج ۲، ص ۳۳۱)

۲- بر اساس این مبنای، به روشنی می توان حدس زد که در ماجرای هجوم، آتش مهیبی افروخته شده؛ چرا که در فضای فکری مخاطب سنی، شعله ور شدن چند بوته خار-همچون فریادهای تهدید آمیز به احراق- قابل پذیرش و توجیه است و نیازی به سانسور خبری ندارد.

۳- از نظر مورّخینی که ماجرای «تهدید به احراق» را ثبت کرده اند، این احتمال که خواننده سنی، هنگام مواجهه با سندی حاکی از (احراق درب خانه فاطمه «عليها السلام»)، ابوبکر را به «ارتکاب جنایت» متهم کند؛ احتمالی کاملاً جدی است؛ به ویژه آن که از قول ابوبکر نوشته اند: «دوست می داشتم روزی که بر فُجائهِ سِیَمی دست یافتم یا او را میکشتم و یا اینکه آزادش می کردم و هرگز او را به آتش نمی کشیدم.» بنابراین هر چقدر هم که مورّخین سنی این حق را به ابوبکر بدهند که برای سرکوب مخالفانش از «سوزاندن با آتش» بهره ببرد، ولی چون خود خلیفه-در ماجرای فُجائهِ- استفاده از این حق را ناخوشایند دانسته است، لذا، مورّخین سنی برای صیانت از انگیزه شان در نقل ماجرای «تهدید به احراق»، از درج اسناد حاکی از (احراق درب خانه فاطمه «عليها السلام») صرف نظر نموده اند.

در این صورت، ثبت «وقوع احراق درب» از نظر مؤلف کتاب، نوعی «نقض غرض» محسوب گشته (۱) و با توجه به این نکته بسیار حساس که «احادیث وقوع احراق، قابل تشکیک در دلالت و قابل تأویل در الفاظشان نمی باشند»، (۲) از اشاره به وقوع این حادثه در ادامه ماجرای «تهدید عمر» پرهیز کرده است. (۳).

جستجو برای کشف اسناد حاکی از (آتش زدن درب خانه فاطمه «علیها السلام») در منابع اهل سنت

الف) قرائن آتش زدن درب خانه فاطمه «علیها السلام»

قرینه یکم)

«بلاذری، متوفای ۲۲۴» (۴) می نویسد:

ص: ۳۱

- ۱- او با همین هدف، از ثبت حوادث (هجوم به بیت فاطمه «علیها السلام») و (یورش به حضرت زهرا علیها السلام) اجتناب می ورزد.
- ۲- یعنی معنای اینگونه احادیث، قابل دگرگون سازی به معنای دیگری نمی باشد.
- ۳- سایر مورّخین سنّی که ماجرای «تهدید به احراق» را نقل نموده اند، با انگیزه هایی مشابه، از ثبت و درج (وقوع احراق درب خانه فاطمه «علیها السلام») پرهیز کرده اند. البته این نحوه از کتمان حقایق در قرون نخستین، الگوی نسل های بعدی نیز قرار گرفته و برخی مورّخین، به پیروی (آگاهانه یا مقلدانه) از عملکرد پیشینیان، از ثبت «اسناد احراق» پرهیز کرده اند؛ به گونه ای که هیچ کدام از نقل های آتش افروزی، در چاپهای فعلی از منابع اهل سنت، یافت نمی شود.
- ۴- «ذهبی، متوفای ۷۴۸» درباره او می نویسد: حَافِظٌ أَخْبَارِيٌّ عَلامَةٌ. (او، حافظ احادیث بسیار، آگاه به تاریخ و فردی دانشمند بود. (تذکره الحفاظ، ج ۳، ص ۸۹۲)

أَنَّ أَبَابَكْرَ أَرْسَلَ إِلَى عَلِيٍّ يُرِيدُ الْبَيْعَةَ فَلَمْ يُبَايِعْ. فَجَاءَ غَمًّا (۱) وَمَعَهُ فَتِيلَةٌ (۲).

ابوبکر سراغ علی فرستاد تا از وی بیعت بگیرد؛ ولی او بیعت ننمود؛ لذا عمر، فتیله (۳) به دست، آمد.

قرینه دوم

«ابوالفداء، متوفای ۷۳۲» (۴) مینویسد:

فَأَقْبَلَ غَمًّا رُبَّ شَيْءٍ مِنْ نَارٍ عَلَى أَنْ يُضْرِمَ الدَّارَ (۵).

عمر با پارهای از آتش پیش آمد تا خانه را به آتش کشد.

همچنین، در نقل «ابن عبد ربّه، متوفای ۳۲۸» می خوانیم:

ص: ۳۲

۱- در وصف نحوه «آمدن عمر» می خوانیم: إِنَّ عُمَرَ جَاءَ إِلَى بَيْتِ عَلِيٍّ لِيُحَرِّقَهُ عَلَى مَنْ فِيهِ. عمر سوی خانه علی آمد تا خانه را با اهلش بسوزاند. ر.ک: «روضه المناظر» (تألیف: ابن شحنه، متوفای ۸۸۲)، چاپ در حاشیه کتاب «الکامل» (تألیف: ابن اثیر، متوفای ۶۳۰)، ج ۱۱، ص ۱۱۳، چاپ الأفندی، ۱۳۰۱ق (=ج ۷، ص ۱۶۴).

۲- أنساب الأشراف، ج ۱، ص ۵۸۶.

۳- فتیله به ریسمان تابیده ای گویند که برای برافروختن آتش، آن را شعله ور می سازند.

۴- «ذهبی، متوفای ۷۴۸» درباره او می نویسد: وَكَانَ الْمُؤَيَّدُ كَرِيمًا فَاضِلًا عَارِفًا لِفَقْهِ الْمُؤَيَّدِ [عماد الدین، ابو الفداء، اسماعیل بن علی] فردی کریم، فاضل و دانای به احکام بود. (سیر أعلام النبلاء، ج ۲۳، ص ۲۴۷)

۵- المختصر فی أخبار البشر، ج ۱، ص ۱۵۶.

فَأَقْبَلَ بَقَبَسٍ مِنْ نَارِ عَلِيٍّ أَنْ يُضْرِمَ عَلَيَّهِمُ الدَّارَ. (۱).

او با پاره ای از آتش پیش آمد تا خانه را بر سر اهلش به آتش کشد.

(ب) نشانه هایی از اسناد آتش زدن درب خانه فاطمه «علیها السلام»

نشانه یکم)

«ابن ابی الحدید معتزلی، متوفای ۶۵۶» (۲) می نویسد:

فَأَمَّا حَدِيثُ التَّحْرِيقِ... الشَّيْعَةُ تَنْفَرِدُ بِهِ، عَلِيٌّ أَنْ جَمَاعَةٌ مِنْ أَهْلِ الْحَدِيثِ قَدْ رَوَوْا نَحْوَهُ. (۳).

اما واقعه آتش افروزی... آن را تنها شیعیان نقل کرده اند؛ هر چند که گروهی از «اهل حدیث» نیز همانند آن را روایت کرده اند.

نشانه دوم)

در ادامه دیدگاه ابن ابی الحدید معتزلی، به نوشته یکی از فقها و متکلمین نامدار امامیه اشاره می کنیم:

«ذوالمجدین، جناب سید مرتضی علم الهدی قدس سره، متوفای ۴۳۶» در پاسخ به «قاضی عبد الجبار، متوفای ۴۱۵» می نویسد:

ص: ۳۳

۱- العقد الفرید، ج ۵، ص ۱۳.

۲- «ذهبی، متوفای ۷۴۸» به معتزلی بودن «ابن ابی الحدید» تصریح کرده و می نویسد: فَإِنَّ الْعَرَضَ مُعْتَرِضٌ. عزالدین [عبد الحمید بن

هبة الله، مشهور به ابن ابی الحدید] معتزلی بود. (سیر أعلام النبلاء، ج ۲۳، ص ۲۷۴)

۳- شرح نهج البلاغه، ج ۲، ص ۲۱

قَدْ بَيَّنَّا أَنَّ خَبَرَ الْأَحْزَابِ قَدْ رَوَاهُ غَيْرُ الشَّيْعَةِ مِمَّنْ لَا يُتَّهَمُ عَلَى الْقَوْمِ... (۱).

روشن نمودیم که خبر آتش افروزی را جماعتی از راویان غیر شیعه- که نزد اهل سنت متهم نیستند- نیز نقل کرده اند.

مروری دیگر بر حوادث تلخ (هجوم به بیت فاطمه علیها السلام):

حادثه یکم

ابوبکر دستور اکید صادر می کند: (۲).

قَالَ: أَتَيْتَنِي بِهِ بِأَعْنَفِ الْعُنْفِ. (۳).

گفت: او (علی بن ابیطالب «علیه السلام») را به شدیدترین نحو ممکن [و به هر صورت، به جهت اخذ بیعت] به نزد من بیاور.

إِنْ أَبَوْا فَقَاتِلُهُمْ. (۴).

ص: ۳۴

۱- الشافی فی الإمامه، ج ۴، ص ۱۱۹.

۲- جالب است که در توصیف شخصیت خلیفه اظهار شده است: (... خلیفه که بر اساس روحیه شخصی خویش، تمایلی به برخورد خشونتبار با علی «علیه السلام» و بنیهاشم نداشت...)! اصغر قائدان: تحلیلی بر مواضع سیاسی علی بن ابی طالب «علیه السلام»، ص ۹۳.

۳- ر.ک: «أنساب الأشراف» (تألیف: بلاذری، متوفای ۲۸۹)، ج ۱، ص ۵۸۷ (= ج ۲، ص ۲۶۹).

۴- ر.ک: «العقد الفرید» (تألیف: ابن عبد ربّه، متوفای ۳۲۸)، ج ۴، ص ۲۴۲ (= ج ۴، ص ۲۵۹).

اگر [برای انجام بیعت] خارج نشدند، با آنها بجنگ!

حادثه دوم

عمر هیزم می طلبد:

فَدَعَا بِالْحَطَبِ (۱).

دستور داد: هیزم فراهم آورید!

حادثه سوم

عمر فتیله می آورد:

فَجَاءَ عُمَرُ وَمَعَهُ فَتِيلَةٌ (۲).

پس عمر، فتیله به دست، آمد.

حادثه چهارم

عمر پاره ای آتش می آورد:

فَأَقْبَلَ عُمَرُ بِشَيْءٍ مِنْ نَارٍ (۳).

عمر با پاره ای از آتش پیش آمد.

ص: ۳۵

۱- ر.ک: «الإمامة و السياسة» تألیف: ابن قتیبه، متوفای (۲۷۶)، ج ۱، ص ۱۲.

۲- ر.ک: «أنساب الأشراف» (تألیف: بلاذری، متوفای (۲۲۴)، ج ۱، ص ۵۸۶.

۳- ر.ک: «المختصر فی أخبار البشر» تألیف: ابو الفداء، متوفای (۷۳۲)، ج ۱، ص ۱۵۶.

عمر سوگند یاد می کند:

وَاللَّهِ! لَأَحْرَقَنَّ عَلَى كُمْ أَوْ لَتَخْرُجَنَّ إِلَى الْبَيْعَةِ (۱).

به خدا سوگند! یا برای بیعت خارج می شوید یا خانه را بر شما به آتش می کشم.

ثبت سند حاکمی از (ضرب و جرح حضرت زهرا علیها السلام) توسط «ابن قتیبه» و حذف آن از کتاب «المعارف»

یکی دیگر از آثار «ابن قتیبه»، کتاب «المعارف» می باشد که متأسفانه دستخوش تحریف گردیده است.

«عالم شیعی، ابن شهر آشوب مازندرانی قدس سره، متوفای ۵۸۸» می نویسد:

وَفِي مَعَارِفِ الْقُتَيْبِيِّ: أَنَّ مُحْسِنًا فَسَدَ مِنْ زَحْمِ قُنْفُذِ الْعَدَوِيِّ (۲).

در کتاب «معارف» تألیف «ابن قتیبه» چنین نقل شده است:

محسن به دلیل ضربه سنگین قنْفُذ از قبیله بنی عدی - از میان رفت.

هر چند در چاپ های فعلی از کتاب «المعارف» از (مرگ حضرت محسن «علیه السلام» در کودکی) سخن به میان آمده است؛ (۳) ولی «گنجی شافعی، متوفای ۶۵۸» در کتاب خود به نام «کفایة الطالب، صفحه ۴۱۳» تصریح نموده است که:

«ابن قتیبه» قائل به (سقط شدن حضرت محسن «علیه السلام») بعد از رحلت رسول خدا «صلی الله علیه وآله» بوده است.

بدیهی است آنچه این شخصیت برجسته اهل سنت به «ابن قتیبه» نسبت می دهد، در تعارض با متن مندرج در چاپ های امروزی از

ص: ۳۶

۱- ر.ک: «تاریخ الأمم و الملوک» (تألیف: طبری، متوفای ۳۱۰)، ج ۲، ص ۴۳۳.

۲- مناقب آل ابی طالب، ج ۳، ص ۴۰۷.

۳- المعارف، ص ۹۲ (چاپ دار احیاء التراث العربی).

خاتمه

یادآوری (سخنان عمر مبنی بر تهدید بیت فاطمه «علیها السلام» به سوزاندن) تنها به گذشته های دور و عصر مورخین سنی اختصاص نداشته است و در دوران معاصر نیز شاهد آن بوده ایم.

برای مثال، به «قصیده عُمریّه»، سروده (محمّد حافظ بن ابراهیم «ملقب به: شاعر النیل»، متوفای ۱۳۵۱) اشاره می کنیم که در «مدح و ستایش عمر» می باشد! سراینده مصری این قصیده، در مقام یادآوری یکی از «افتخارات عمر» می گوید:

وَقَوْلُهُ لِعَلِيٍّ قَالَهَا عُمَرُ

أَكْرَمَ بِسَامِعِهَا أَعْظَمَ بِمُتْلِيهَا

حَرَقْتُ دَارَكَ لَا أَبْقَى عَلَيَّ كَبِهَا

إِنْ لَمْ تُبَاعِ وَبِنْتُ الْمُصْطَفَى فِيهَا (۱).

چه نیکو سخنی عمر به علی گفت، شنونده این کلام را گرامی بدار و گوینده اش را بزرگ بشمار.

بی تردید به آتش می کشم خانه ات را و نمی گذارم در آن بمانی، در صورتی که بیعت نکنی؛ اگرچه دختر پیامبر در آن خانه باشد.

«حافظ ابراهیم» در ادامه این دو بیت، در «تمجید از شجاعت عمر» می گوید:

ص: ۳۷

ما كَانَ غَيْرُ أَبِي حَفْصٍ يَفُوهُ بِهَا

أَمَامَ فَارِسِ عَدْنَانَ وَ حَامِيهَا

چه کسی غیر از بوحفص این توان را داشت تا در مقابل شهسوار عدنانیان و مدافع آنان چنین سخنی بگوید.

و آن گاه که تعصب، دیده عقل را ناپینا می کند

استاد جعفر سبحانی درباره شعر «حافظ ابراهیم» می نویسد:

جای بسی شگفتی است که شاعر نیل، آنچه موجب هلاک می شود را موجب نجات و گناهان را حسنات به حساب آورده است.

و آیا این امر، جز برای آن است که دوستی، آدمی را کور و کر میکند؟! (۱)

ص: ۳۸

۱- الحجة الغراء علی شهادة الزهراء «علیها السلام» ص ۴۴.